

من یرد الله به خیر ا یفقهه

فی الدین .

(حدیث شریف)

"کسی که خداوند به وی اراده خیر فرماید

او را در امور دین دانشمند می سازد"

فقه اسلامی

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ○

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ○ وَأَخْلِلْ عُنُقَدَةً

مِنْ لِسَانِي ○ يَفْقَهُوا قَوْلِي ○

(قرآن کریم)

"ای زما پروردگاره! زما سینه را پراخه کره!

او زما امر (درسالت) راته آسان کره! او زما

له ژبی خخه غوته پرانیزه! چي (خلک) زما په

خبرو (نسه) وپوهیږي"

شماره دو صد هفتاد و سوم

رمضان/شوال

شماره دو صد هفتاد و سوم

جون 2020

آیا جواز دارد که از پول زکات برای دفاع از قضایای حقوق

انسان و دفاع از حقوق مظلومین و محرومین و ستمکشیده ها استفاده نمود؟

لذا مانع در صرف زکات در این ساحه از باب تعاون در خیر و تقوی و سهم گیری برای آزادی مستضعفین و بیچاره ها و گرفتن حقوق مظلومین نیست. علامه دکتور یوسف القرضاوی

الحمد لله، و الصلاة والسلام على رسول الله، و بعد:

دفاع از مظلومین و ستمکشیده گان و بیچاره گان در زمین از اهداف اسلام است، تا درجه که قتال در مورد آن شرع یافته تا مظلومین را از ظلم جبارین خلاص کرد. خداوند متعال می فرماید: { و ما لكم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم أهلها و اجعل لنا من لدنک ولیاً و اجعل لنا من لدنک نصیراً } (النساء: 75).

سؤال در مورد عذاب قبر

آیا عذاب قبر با جسد است یا با روح و یا با روح و جسد

الحمد لله و الصلاة والسلام على رسول الله، و على آله و صحبه و من اتبع هداه، و بعد:

در امور غیبیات به تفصیل داخل نمی شویم، و همچنان کوشش نمی کنیم تا ترتیب آنرا بدانیم، به دلیل اینکه از فهم آن عاجز می باشیم و و سائل در دست نداریم تا حقائق اشیاء و اصل آنرا معرفت حاصل کنیم و ما به تمام امور غیبی امر شده ایم تا ایمان بیاوریم. خداوند تعالی می فرماید: { الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلاة } (البقرة: 3). « آنانکه ایمان آرند به غیب، و نماز برپا دارند».

ایمان می آوریم به غیب و حقیقت و شکل آنرا به خداوند علیم و خبیر می گذاریم. بهترین منهج برای معامله به امور غیبیات قول خداوند است { و یسالونک عن الروح

« و چرا در راه خدا و (بمنظور حمایه و نجات) مردان و زنان و کودکان ناتوان جنگ (جهاد) نمیکنید؟ آن (بیچارگانی) که میگویند: پروردگار ما! ما را از این دیاری (مکه یا هر شهری که در آن ظلم حکمفرما باشد) که باشندگان آن ستمگارند بیرون آورد و برای ما از جانب خود حامی و سرپرستی معین گردان و از نزد خود یاور و مددگار برای ما مقرر فرما».

انفاق و مصرف کردن در این ساحه داخل مصرف (فی سبیل الله) که یکی از جهات مصارف هشتگانه زکات که در آیه (60) سورة التوبه آمده میباشد.

عذاب قبر /

جواب: عقد نکاح با شخص دیگر در حالی که در عقد نکاح شوهر بود باطل است و خانم باین کار خود داخل گناه شده و همچنان کسانی که از موضوع اطلاع داشتند و در عقد دوم موافقه کردند نیز گناهکار شده اند و این امر بر آنها حرمت دارد، خداوند نکاح ازدواج شده را حرام ساخته است. در قرآن کریم می خوانیم: (حرمت علیکم أمهاتکم) و (و المحصنات من النساء) (النساء 23-24).

بالای خانم و مرد واجب است تا روابط که بین شان از عقد بوجود آمده آنرا لغو سازند و همبستر نشوند، همبستر شدن در این حالت زنا به حساب می آید. خانم کوشش کند تا طلاق اش را بدست آورد و اگر مانع از طرف شوهر برای طلاق بود به محکمه مراجعه کند تا عقد اش را ملغی سازد و بعد از تکمیل عدت طلاق از شوهر میتواند ازدواج نماید.

خداوند کسی را که بخواهد گمراه میکند و کسی را که بخواهد هدایت میکند

سنن خداوند در هدایت و گمراهی

در عالم مخلوقات سنن یا قوانین است که حاکمیت دارد و همچنان اموری است که بالای زندگی مردم حاکمیت دارد.

قول خداوند: { فیضل الله من یشاء و یهدی من یشاء } خداوند کسی را که بخواهد هدایت میکند و کسی را که بخواهد گمراه می سازد. { سوء فهم از مصادر شریعت خصوصا قرآن کریم و سنت نبوی صلی الله علیه وسلم }.

بعضی مردم از سوء فهم میخواهند این آیات را دلیل به جبر و اینکه انسان مخیر نیست یعنی صاحب

قل الروح من أمر ربی و ما أوتیتم من العلم إلا قلیلاً {الإسراء: 85}. « و در باره روح از تو می پرسند بگو روح از {سنخ} فرمان پروردگار من است و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است.»

آیا عذاب با روح و بدن است یا تنها با روح؟ الله بهتر میداند و ظاهر امر این است که با روح و بدن میباشد. ممکن گفته شود که ما قبر را باز کردیم و ملاحظه کردیم که بدن سالم است، خداوند میداند به کیفیت عذاب و در بدن، به هر حال انسان در قبرش یا عذاب می شود و یا در نعمت میباشد، و قبر یا بستان از جنت است و یا خندق از آتش.

می گویم که حقیقت انسان روح است و جسم مجرد غلاف آن است لذا جسم انسان تغییر میکند، نمو میکند و مریض میشود و خلایای جسم تغییر می کند و میمرد و خلایای دیگر نشوء و نمو میکند و شاید یک عضو از جسم قطع شود و در هر حال حقیقت انسان همان است که بود، عبرت در نفس انسانیت و با روح و عقل و این اشیاء جوهر انسان است و در حقیقت ثواب و عذاب بالای آن تطبیق می گردد، علاقه و رابطه با جسم است که ما کیفیت آنرا نمی دانیم و لیکن روح اساس است.

زنی با شخص دوم ازدواج کرده در حالیکه تا هنوز در

عقد نکاح شوهر اول است

سؤال: خانمی در یک کشور با جوانی ازدواج کرد و بعداً با هم اختلاف نموده به کشور اصلی خود بازگشت نمود و در انتظار رسیدن طلاق نامه بود، اما مدتی گذشت و طلاق نامه نرسید، بعد از یک مدت جوان دیگر از او درخواست ازدواج نمود و یک شیخ بدون اینکه از موضوع شوهر اول اطلاع داشته باشد عقد نکاح نمود.

هدایت و گمراهی /

و هر که گمراه شد پس جز این نیست که گمراه میشود
بر ضرر خود .

در سوره فصلت: 46 میخوانیم: { من عمل صالحا
فلنسهه و من أساء فعلیها و ما ربک بظلام للعبید }
هر که عمل نیک انجام دهد به نفع خود انجام میدهد
و هر که کاری بد انجام دهد پس وبال برویست و
نیست پروردگار تو ستم کننده بر بندگان.

در روشنی این آیه مبارکه و آیات دیگر ضلالت یا
گمراهی و هدایت در نفس های انسانها است . در
سوره البقرة: 26 - 27 میخوانیم: و ما یضل به إلا
الفاستقین * الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و
یقطن ما أمر الله به أن یوصل و یفسدون فی الأرض
اولنک هم الخاسرون } . و گمراه نمی کند به آن مگر
فاسقان را * کسانی که عهد خداوند را پس از تحکیم
و تأکید آن نقض میکنند و قطع مینمایند آنچه را که
خداوند به پیوند آن امر فرموده است ، و فساد
میکنند در زمین ، آن گروه خود زیان کاران اند .
پس در نفس ها استعداد و آمادگی برای هدایت و
ضلالت و گمراهی است .

نوت: هدایت و ضلالت می آید طبق یا مطابق سنن
الهی باین معنی کسیکه بخواهد گمراه شود خداوند
او را گمراه میسازد و کسیکه بخواهد هدایت شود
خداوند او را هدایت میکند و از سنن الهی است که
انسان تا خودش تغییر را در وجود خود نیاورد
خداوند حالت او را تغییر نمیدهد یعنی باید تغییر
در خود انسان پیش آید این تغییر ممکن به طرف
هدایت باشد و یا بطرف گمراهی و ضلالت و در سنت
های خداوند تغییر و تبدیل راه ندارد .
فلن تجد لسنن الله تبديلا و لن تجد لسنن الله
تحويلا * فاطر: 43 .

اختیار نیست و خداوند انسانرا هدایت میکند و یا
گمراه می سازد تا ویل میکنند و در امور زندگی از همین
سوء فهم استفاده کرده کسیکه روزه نمی گیرد و یا نماز
نمی خواند و یا حج نمی رود و عبادات

را عملی نمی کند می گویند خداوند نخواسته که این
اعمال را بنده انجام دهد .

صحیح است که هدایت از جانب خداوند است و خداوند
برای انسان عقل عطا کرده تا خوب و بد گمراهی و
هدایت را تمیز کند و یکی از این دو راه را انتخاب
نماید .

قول خداوند: { فیضل الله من یشاء و یهدی من یشاء }
معنی آن این نیست که هدایت و گمراهی جبر است و در
آن اختیار نیست و انسان سلب اختیار مییابد بلکه امر
هدایت و گمراهی موکول به اراده انسان و اختیارش با
تمام آزادی میباشد .

در سوره الأنعام آیه: 104 میخوانیم: { قد جاء کم بصائر
من ربکم فمن ابصر فلنسهه و من عمی فعلیها و ما أنا
علیکم بحفیظ } بدون شک آیات و دلایل روشنی از
جانب پروردگار شما برای شما آمد ، پس هر که (در
روشنی آن حق را) به بیند به سود خود او است و کسیکه
نا بینا شود (از دیدن حق چشم بپوشد) بزیان خودش
میباشد ، و من نگهبان شما نیستم (بلکه من پیغمبرم و
رسالت من تبلیغ احکام الهی است) .

در سوره الإسراء: 15 میخوانیم: { من اهتدی فإنما
یهتدی لنفسه و من ضل فإنما یضل علیها } . (هر که راه
یاب شد جز این نیست که راه یاب میشود برای نفع خود

معتزله : اولین حرکت عقلانی در ساحه اسلامی

در میراث فکر اسلامی هیچ فکر قابل بحث و مشکلات بیشتر از فکر معتزله نیست ، اسم معتزله معانی زیاد را حمل میکند خصوصاً در مبارزه با احمد بن حنبل در مسأله خلق قرآن برای رسیدن به فهم افکار معتزله و منهج و روش علمی آن ممکن نیست بدون معرفت به نشأت و مراحل تاریخ دینی ، سیاسی که در محیط آن فکر معتزله نشأت کرده است معلومات بدست آوریم پیروان فکر معتزله کوشش نمودند تا از فکر و منهج علمی خود دفاع کنند.

تسمیه :

جماعت معتزله که در قرن دوم هجری نشأت کرده نامهای زیاد را دارد:

1. أهل عدل و توحید ، به سبب که معتزله تأکید قوی به وحدانیت الله داشتند.
2. أهل حق ، به سبب اینکه پیروان این طریقه خود را صاحب حق میدانستند.
3. القدریه ، به سبب اینکه قدر را انکار کردند به دلیل اینکه قدر قیودات را بالای فکر آزاد وضع میکنند.
4. الجهمیه ، به سبب که توافق با افکار الجهم بن صفوان داشتند.
5. المعطله ، به سبب اینکه صفات الهی را نفی کردند.
6. التنویه ، به سبب که می گفتند خیر از جانب الله ، و شر از بنده است.
7. الوعیده ، به سبب اینکه می گفتند به وعد و عید الهی عقیده دارند.

با تمام این همه اسماء ، اسم معتزله شهرت بیشتری یافت. البغدادی در کتاب «الفرق بین الفرق» می گوید که أهل سنت ایشانرا به المعتزله وصف کرده اند ، به خاطرکه از قول امام در موضوع مرتکب کبیره و آینده شان دوری نمودند و

در مورد مرتکب کبیره گفتند که نه مؤمن است و نهم کافر بل فاسق اند.

الشهرستانی در کتاب اش «الملل و الملل» می گوید که واصل بن عطاء مؤسس مدرسه معتزله است ، و اسم المعتزله به این سبب بالای این فرقه گذاشته شد که مجلس استاد خود حسن البصری را در اثناء مناقشه مرتکب کبیره ترک کردند ، و البصری گفت: «لقد اعتزل عنا واصل»، واصل از ما اعتزال کرد یعنی دور کرد.

ابن خلکان در کتابش «صاحب الوفیات» می گوید که قتاده بن دعامه السدوسی از اصحاب البصری ، اسم معتزله را بالای این جماعت گذاشت.

اما ابن اثیر و ابن کثیر باین باور اند که اعتزال آغاز یافت با بعضی رجال صحابه در زمان فتنه عثمان بن عفان ، نه با علی بن ابی طالب و نهم با عائشه و الزبیر و طلحه یکجا شدند.

مؤرخ احمد امین اسم معتزله را رجعت میدهد به آنانکه در اختلافات سیاسی دوری و اعتزال نمودند (در معرکه الجمل و معرکه صفین).

خاور شناس مجرستانی «جولد تسیهر» به نظریه دکتور امین نزدیکتر شده در کتاب خود بنام «العقیده و الشریعه فی الإسلام» ، تسمیه یا اسم گذاری به سبب اعتزال مؤسس جماعت از دنیا و توجه به تقوی را می آورد.

و ابو الحسن الملطی با این نظریه موافق است و اضافه میکنند که سال تأسیس اعتزال ، سال جماعت ، سالی که الحسن بن علی با معاویه بن ابی سفیان به خلافت بیعت کرد.

نامهای زیاد که بالای معتزله گذاشته شده ، اسباب نشأت جماعت را بصورت واضح و حقیقت توضیح نمی کند.

مهمترین اسباب ، منازعه و مشکلات بین علی بن ابی طالب رضی الله عنه از یک طرف و عائشه و الزبیر بن العوام و طلحه بن عبید الله رضی الله عنهم از طرف دیگر

معتزله/

عقیده و ایدولوژی جبریه که اختیار را از انسان نفی میکنند یکی از وسائل فکری در آنزمان بود، باساس این عقیده سلطه بنی امیه از جانب الله بود و در رأس این موقف الجهم بن صفوان قرار داشت. اما مسأله خلق قرآن و نفی صفات و فناء جنت و نار او را مشغول ساخت.

در مقابل فکر جبریه، گروه که به اختیار و قدرت عقلی ایمان داشتند قرار گرفتند و میگفتند که اگر انسان مجبر باشد پس تکالیف دینی از او ساقط می شود و عطاء بن یسار در رأس این روش فکری قرار داشت که بنام قدریه یاد میشود.

روش فکر و عقائدی باین امر خلاصه نشد، الجعد بن درهم به فکر خلق قرآن و نفی صفات ذات الهی مردم را دعوت کرد، دعوت او تا جای رسید که خلیفه هشام بن عبدالملک امیر عراق خالد بن عبدالله القسری را به جنگ او ارسال کرد و خالد الجعد را به قتل رسانید.

مشکلات و مبارزات فکری با یهود و عیسویان و المانویبی ها بشدت جریان داشت و امتیاز و برتری این گروه ها در اطلاعات و معلومات بیشترشان از فلسفه غنوصیه «یونانی» در لباس و شکل فارسی و مصری بود و مسلمانان در آنزمان قدرت مناظره ای فلسفی را با این گروه ها نداشتند.

پیروان مانی «نبی فارسی» به دو مبدأ: نور و تاریکی در ساحة دینی و فکری اواخر عهد امپراطوری فارسی داخل گردیدند. در ساحة دولت اسلامی، اظهار به اسلامیت کردند و اما در باطن فعالیت برای نشر ایدولوژی ضد اسلام نمودند. به قول خاور شناس انگلیزی «هملتون جیب» هدف از فعالیت این گروه نابودی فرهنگ و ثقافت عربی اسلامی و ترویج فرهنگ و ثقافت فارسی بود.

بعداً مشکلات بین علی بن ابی طالب و معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنهما، مشکلی که قوت بیشتر داشت و سبب انشقاق یا شق جسد امت گردید و تا حال در این حالات و در فضاء قضیه و یا مسأله که کدام طرف در حق است فکر معتزله بوجود آمد؟ و یکطرف باید در خطاء و مرتکب کبیره باشد و مسلمانان در بین خود گفتند که مسأله عادی نیست.

أهل سنت باین عقیده و باور اند که مرتکب کبیره مؤمن است به دلیل اینکه شهادت را نطق میکند، اما بخاطر ارتکاب کبیره معاقبت می شود، خوارج به این عقیده و موقف مخالفت کردند و گفتند که مرتکب کبیره کافر و بصورت دائم در آتش می ماند، و همه کسانی که در قتال اشتراک کردند «بین حضرت علی و معاویه» آنها را تکفیر کردند.

در مقابل المرجئه با حکم خوارج مخالفت نمودند، و نظر شان این بود که جواز ندارد که مرتکب کبیره را تکفیر نمود، و امر او به خداوند تعلق میگیرد، به سبب همین موقف و نظر این گروه به مرجئه شهرت یافت.

معتزله رأی وسط را انتخاب کردند و گفتند که مرتکب کبیره نه مؤمن است و نهم کافر، بل در منزلت بین منزلیین قرار دارند «یعنی بین مؤمن و کافر».

معتزله با اعتزال از ساحة سیاست و عدم مشارکت در قتال، اما در اختلافات فکری داخل ساحة ای اسلامی بین فرقه های جدید و مشکلات بین ادیان از خارج دایره اسلام خصوصاً المانویه* بیطرف باقی نماندند.

معاویه برای تثبت حکم خود بعد از پیروزی نظامی احتیاج و ضرورت به ایدولوژی و عقیده فکری داشت تا خلافت خود را تقویت کند.

معتزله /

رواج داشت متفاوت گردید ، و فقه معتزله اهمیت بیشتر به مبدأ عدالت و مساوات و احترام دیگران استوار بود . در فقه جدید ، ابوبکر الأصم و ابن علیہ باین عقیده رسیدند که دیه زن مثل دیه مرد است ، خلاف آنچه مروج بود ، دیه زن نصف دیه مرد .

خطر بزرگ مانویه در عهد عباسی بیشتر شد ، خلیفه مهدی از متکلمین دعوت کرد تا نظریات و آراء این فرقه را با حجت و با تهدید به قتل بدهند .

سمو یا بلندی عقل نزد معتزله باین مفهوم نیست که معتزله از دین فاصله گرفتند ، بلکه ضرورت فهم دین نزد شان وفق مقتضیات عقل بود ، معتزله روایتها و نصوص را انکار نکردند بلکه عقل را برای فهم نص استخدام نمودند ؛ عقل نزد شان فاعل بود نه مفعول .

برای مواجهه این اقول ، معتزله به طرف فلسفه بحیث اسلحه توصل جستند ، اما اطلاعات شان از فلسفه تأثیر بزرگ بالای فکرشان گذاشت ، و قیمت عقل را نسبت به (

کتاب و سنت) بدرجات بزرگتر ارتقاء دادند و عقل را معیار ساختند .

تفاوت بین معتزله اوائل و بین معتزله اواخر : در مرحله اول عقل قیمت بزرگ را تا درجه تقدیس داشت ، اما در مرحله متأخر یا مرحله بعدی معتزله حدود برای عملکرد به عقل را وضع نمودند ، امامان معتزله در اواخر کشف نمودند که عقل از تفسیر بعض قضایا عاجز است ، مثل امر به معروف و نهی از منکر .

عملیه رد به مانویه ، با مؤسس معتزله واصل بن عطاء در عهد اموی ها شروع شد ، واصل از شاگردان خود خواست تا مانویه ها را در شرق و غرب هدف قرار دهند و نمایندگان خود را به خراسان و ارمینیا جهت دعوت به اسلام و باطل کردن مذهب تناسخ فرستاد .

معتزله تنهاجم مانویه را دفع نمودند و پلانهای شان را از بین بردند و آنها را مجبور به قبول عقل بیانی عربی که اعتماد به حس و تجربه از نظر شان داشت نمودند .

با این همه ، معتزله در مجموع از دین به آزادی عقل از تسلط خارجی دفاع نمودند ، و ساحه را برای حریت تفکر در ساحه اسلامی با فکر و اندیشه فکری باز ساختند .
مرجع : عربی 21 / 25 می 2020

استناد مرجعیت معتزله به تعظیم و بزرگی عقل به مبادی ذیل دارد :

- انسجام عقل انسانی با حکمت الهی ، مادامی که الله عقل است ، عطا کرد این نعمت را برای انسان .
- قبح یا زشتی و حسن یا خوبی ، عقلی است ، به عبارت دیگر به عقل ادراک می شود ، بوسیله عقل انسان درک میکند افعال حسن و قبح را و درک میکند حسن و قبح بعض افعال را با تفکر .

*** این ندیم در فهرست ذکر میکند : دیانت استکه نسبت دارد به مانی متولد 216 میلادی در بابل ، بهرام بن هرمز بن شاپور او را به قتل رسانید . المانی ادعا داشت که وحی در سن 12 سالگی برایش رسید و در اصل آتش پرست و مجوسی بود و به مذاهب دیگر عالم و دانش داشت و به نبوت عیسی اعتراف و به نبوت موسی اعتراف نداشت . مانی گوشش داشت تا بین دیانت خود و دیانت عیسویت و بودائی و زرداشتی رابطه بوجود آورد .**

اعتماد معتزله به مبدأ حسن و قبح که عقلی است ، در نتیجه آن مفاهیم فقهی جدید که با مفاهیم فقهی گذشته در آنوقت

حکم روزه گرفتن شش روز از ماه شوال

رسول اکرم صلی الله علیه و آله امر برای روزه گرفتن ماه رمضان مبارک نمودند ، و همچنان به شش روز ماه حکم روزه شش روز شوال /

شوال، ابو ایوب انصاری روایت میکند: «من صام رمضان ثم اتبعه ستاً من شوال فکانما صام الدهر کله» (مسلم فی الصیام- 1164، ابو داود- 2433، الترمذی 759 و ابن ماجه 2716).

مراد و مقصد از دهر در حدیث شریف : یک سال یعنی مثلیکه یک سال روزه گرفته باشد ، اگر صیام را در مدت سال حفظ کرده باشد ، و برای تفسیر این حدیث قول دیگر آمده: «صیام شهر بعشره و صیام سته ایام شهرین ، فذلک صیام العام» صیام ماه به ده ماه و صیام شش روز به دو ماه ، بدین ترتیب صیام سال.

آیا مطلوب است که این روزها ارتباط به رمضان داشته باشد به عبارت دیگر ادامه رمضان باشد ، و روزه از دوم عید آغاز شود ، چنانکه لفظ (اتبعه) یعنی متابعت یا ادامه داشتند را معنی میدهد یعنی ادامه دادن روزه در ماه شوال ، و شوال همه اش بعد از رمضان است؟

در این مورد فقهاء با هم اختلاف دارند ، اما من «القرضاوی» به رأی دوم بیشتر موافق هستم ، و آن اینکه لازم نیست روزه را ادامه داد ، و اگر متابعت نشود حرج نیست ان شاء الله. امام مالک رضی الله عنه به تنهایی ، میگوید که صیام شش روز شوال و بعد از رمضان کراهیت دارد از ترس اینکه مردم اعتقاد نکنند که این شش روز جزء از رمضان است و خود را مکلف به گرفتن آن کنند ، و آنانکه روزه نگیرند ایشان را ملامت کنند ، و از باب سد الذرائع.

امام مالک در الموطأ ذکر می کند: هیچیک از اهل علم را ندیدم که روزه بگیرند ، امام الشوکانی میگوید: از مردم

پنهان نباشد که اگر عمل کرد به سنت را ترک کردند ، ترک شان دلیل به ترک و رد سنت نیست . این مورد را عبدالله بن عباس تأکید می نماید و میگوید در قرآن آیات است که مردم عمل کرد به آن را ترک کرده اند مثل آیه: «وإذا حضر القسمة أولو القربى» و غیر آن . و اما اگر حدیث در مورد روزه شش روز شوال صحت داشته باشد جای برای رأی نمی ماند ، خصوصاً پیوند آن بر رمضان بصورت مستقیم ، و سر در روزه گرفتن از شوال در این استکه که مسلمان ارتباط به طاعت رب خود دارد و عزیمت اش بعد از رمضان کم نشده.

دین و اسلام

باید واضح باشد که کلمه دین غیر کلمه اسلام است و عده از نویسندگان در فهم و تفاوت بین کلمه دین و اسلام اشتباه می کنند.

ممکن است دین و اسلام یکی باشد در صورتیکه دین را با اسلام یکجا ذکر نمائیم و بگوییم «دین اسلام» این چیز را آورده و دین اسلام به رسول اکرم صلی الله نازل شده . اما اگر دین به تنهایی ذکر شود مفهوم اسلام را افاده نمی کند به دلیل اینکه «دین» در حقیقت جزء از اسلام است نه کل اسلام.

علمای عقائد و فقهاء و سائر علمای اسلام زمانیکه مصلحت شریعت را که عبارت از ضروریات و حاجت و خوبی ها ذکر می کنند و ضرورت ها که بدون آن زندگی مردم نا ممکن است باین معنی ذکر می نمایند: دین ، نفس ، نسل ، عقل و سرمایه (مال) و عده علاوه به این پنج اصل عرض «شرف» را نیز اضافه می کنند .

کلمه اسلام معنی بزرگتر و جامعتر را نسبت به «دین» افاده میکند و میتوانیم بگوئیم که اسلام دین و

اشباع خواهشات خود را در دائره حلال بکند و خداوند برای شان اولاد نصیب کند و زن اول برای این هدف موافقه داشته باشد.

شوهر خارج از دائره قانون رسمی با خانم خود فوراً یکجاشود یا بعد از چند روز و میتواند در مدت سه حیض و یا سه ماه اگر در سن یأس باشد و اگر عدت گذشت و با خانم خود یکجا نشد در این صورت باید عقد جدید با مهر جدید صورت گیرد.

در کشورهای غربی قوانین مرد را از معاشرت با زن دیگر بدون نکاح منع نمی کند در حالیکه زن ، زن قانونی شخص بوده و بین هر دو و خداوند زن و شوهر میباشند با اینکه از نظر قانون کشوری که در آن زندگی دارد زن و شوهر نمی باشند.

شوهر باید حقوق زن اول را مراعات کند و در قانون کشورهای غربی بعد از مرگ شوهر زن میراث از شوهر نمی گیرد لذا باید از مال خود برای زن خود وصیت کند و این وصیت باید باندازه و مقدار میراث باشد و هر صاحب حق ، حق خود را بدست آورد.

والحمد لله رب العالمین
القرضاوی

خواهران و برادران گرامی کمک های معنوی و مادی شما سبب تقویت و ادامه فقه اسلامی است .

Fazl Ghni Mogaddedi
201 Washington Blvd # 104
Fremont , ca 94539
U.S.A
Tel (510)979-9489
WhatsApp (510)673-5264
fazlghanimogaddedi@yahoo.com
Islaminfo.one
aamo-usa.com

دنیا ، عقیده و شریعت ، عبادات و معاملات ، دعوت و دولت ، اخلاق و قوت است.

طلاق رسمی برای ازدواج دیگر

سؤال : ده سال قبل باین کشور آمدم و با خانم مسلمان انگلیسی ازدواج کردم و خداوند برای ما یک طفل نصیب کرد . اما خانم مریض شد و رحم او را کشیدند و الحمد لله حال بهتر است لیکن آماده مسائل جنسی نیست و دیگر نمی تواند طفل بیاورد . من و خانم موافقه داریم که در محکمه رفته رسماً طلاق شویم تا بتوانم مطابق قانون این کشور ازدواج کنم قابل یاد آوری است که خانم باین نظر موافق است و با من به محکمه میروم و او برای این اجازه را داده است تا ازدواج کنم.

آیا این طلاق ، طلاق حساب میشود ؟ مدت عدت برای رجوع با خانم چه مقدار است ؟

جواب:

الحمد لله و الصلاة والسلام على رسول الله و بعد اسلام برای مسلمان اجازه داده تا با زن دیگر ازدواج کند بشرطیکه اطمینان کامل برای تطبیق عدالت بین دوزن را در خود داشته باشد .

اگر قانون کشوری که برادر سؤال کنند در آنجا زندگی دارد اجازه ازدواج با زن دوم را نمی دهد مثلیکه در کشورهای اروپائی و غرب است و شوهر ضرورت زیاد برای ازدواج دوم را داشته باشد مثل حالتی که در سؤال ، سؤال کننده آماده است و زنش دیگر قادر به مسائل جنسی نیست و نمی تواند اولاد بیاورد و هر دو میخواهند با یکدیگر زندگی داشته باشند در این حالت در شریعت مانع در آن نیست که مرد زن خود را رسماً طلاق بدهد تا اینکه بتواند با زن دیگر ازدواج کند و